



تیر اندازی آلمانها به هواییای دشمن



ارابه های جنگی انگلیس زیر آتش توپخانه آلمان
(مقاله شماره ۱۵۶۶)

از مرحله « نصادم افکار » بی نتیجه (لودندرف) و مرحله نظامی ، عبارت از مرحله « نجات ملی که تحت فشار و ظلم واقع شده اند » : آلمان « پروسیه ای که اعلان صلح داده بود اعلان جنگ میداد » .

۱) مرحله دیپلماتی - مذاکرات طرفین بجای غریبی منتهی میشد : همه بالسویه نسبت بهم بی اعتماد بودند . روسها باین فکر بودند که برای تبلیغات فرصت بیشتری تحصیل نمایند ، اطریشها و آلمانها دعوی داشتند صلحی که در خور فاتح باشد « بیفرضانه » منعقد نمایند . از آغاز مذاکرات ، روسها درخواست کردند که آلمانها متعهد شوند از اعزام قوا بجهت غرب خودداری نمایند ، « مون زوند » (Moon-Sund) را تخلیه کنند ، و صلحی که جنبه ملی را حائز باشد ، بر پایه شرایط معروفیکه کنگرس « ساویت » ها (Soviets) مقرر داشته بود ، منعقد گردد . کنت « چرین » ، « فقط پیشنهادات جسورانه تروتسکی (Trotsky) رئیس هیئت اعزامی روس را رد نکرد ، بلکه در ۲۵ دسامبر « اظهارنامه » بنام کابینه متحدین ، دایر بر قبول کابینه اصول مندرجه در یادداشت روسها ، قرائت نمود : این اظهار نامه تصرفات جدید را منع میکرد : در باره مالی که در جنگ استقلال خود را از دست داده بودند (مانند باژیک ، صربستان و غیره) استقلال کامل را تضمین مینمود ؛ هیچگونه غراماتی نه باسم محارج جنگی ، نه بعنوان خسارات جنگی ، قائل نمیشد . بدین طریق ، موافقت طرفین حاصل گردید . از اینرو مذاکرات به ژانویه محول گشت ، تا اینکه شرکت متفقین در مذاکرات ميسر گردد . در ۴ ژانویه ، بعد از اینکه معلوم شد متفقین در این مذاکرات شرکت نخواهند کرد ، دیگر بار مذاکرات آغاز گردید . « تروتسکی » ، برای اینکه نتیجه مذاکرات را حتی الامکان تعویق بیاورد ، پیشنهاد کرد مذاکرات در « استکهلم » (Stockholm) تعقیب گردد . در عین تبادل افکار و مذاکرات بهیچوجه مسئله تحلیه اراضی اشغال شده را با اصرار و ابراه سختی مطرح کردید ، قبل از آنکه بآراء ملل مراجعه شود . از آن بعد ، اختلافات شدت یافت . از طرفی هم ، بین اطریشها و آلمانها نیز ، راجع بمسئله لهستان ، اختلافاتی وجود داشت .

دولت آلمان، در تحت تأثیر «شوراهای» قرارگاه کل، که آنرا باصلاح جبهه آلمان در شرق و برقراری «پوشش استراتژیکی» دعوت مینمود، واقع شده بود. مسئله اصلاح جبهه و ایجاد پوشش تدبیری بود که مفهوم باطنی آن این بود که کشورهای غربی روسیه سابق باراضی آلمان منضم گردد. صدراعظم وه کوهلمان (Kuhlmann) اقمه را درشت میدانستند.

ترنسکی از این اختلافات و خودداریها استفاده کرده بیش از پیش وضعیت را محتال میکرد، چنانکه لودندرف میگفت: «او همه چیز را اداره میکند». از مذاکرات یکماهه هیچگونه پیشرفتی در انعقاد صلح حاصل نشد. دیگر بار مذاکرات «و فوف» گردید، بدون اینکه هیچگونه تصمیمی اتخاذ گردد.

۲) مرحله نظامی - دست اندازی قرارگاه کل در موقعی صورت گرفت که مذاکرات صلح قطع شده بود. محبت لودندرف و سپس هیندنبورگ مستغنی شدند. دولت آلمان نیز تسلیم گردید، و دولت اطریش هم بهمین تصمیمات تن در داد. در ۳۰ ژانویه، در موقع تجدید مذاکرات، مرحله نوینی آغاز گردید. نمایندگان «اوکراینی» (Ukraine) به موقع رسیدند. مذاکرات جداگانه آغاز گردید. در ۹ فوریه ۱۹۱۸ دولت آلمان جمهوری «اوکراینی» را برسمیت شناخت. در عوض این سیاست و در مقابل واگذاری بعضی از اراضی لهستان بدوات جدید، آلمان باین امیاز نائل آمد که از منابع کشور جدید بهره برداری کند (از حیث گندم، گوشت، دواب، ذغال). «کوهلمان» از این صلح جداگانه تشجیع شده اولتیمانومی «ترنسکی» تسلیم داشت، باین مضمون: یا تجدید مخاصمات، یا شناسائی استقلال «لیتوانی» (Lithuanie)، «کورلاند» (Courlande) و لهستان که هر سه، تا انعقاد صلح کامل، از طرف آلمان اشغال شوند.

در ۱۰ فوریه «ترنسکی» هرگونه تعهدی را رد کرد. و در عین حال اظهار داشت که «روسیه» از امضای عهدنامه صلح قرضی امتناع دارد، ولی در عین حال مخاصمات را خاتمه یافته مینداند، و متعاقب این اظهارنامه حکمی صادر گردنا در کلیه جبهات تجهیزات ارتشها منحل گردد. و پس از صدور این حکم به «پضروگراده» بازگشت نمود.



محس صاج ة مرست - لبروسك ء
(مخار ملنه ٥٦٨)

در قبال اعلان صلح « نرتسکی » ، سیاسیون و دیپلماتها لحظه‌ای مبهوت ماندند .
لودندرف مینویسد : « از این اقدام یکباره نیرگی و ظلمت کاملی جبهه شرق را
فراگرفت . عملاً ، « نرتسکی » مسائل را بوضعی انداخته بود که قبل از متار که جنگ
نیز دارا بودند . مسئله الغاء تجهیزات هم مورد نداشت : زیرا مدتی بود که ارتشهای
روس بخودی خود انحلال تجهیزات را عملی کرده بودند .

قرارگاه کل آلمان خونسردی خود را از دست نداد و بنا بر گفته لودندرف ،
تصمیم گرفت که به « لیوونی » (Livonie) و « استونی » (Esthonie) در قبال
بالشویکها ، که در آنجا فعالیتی ابراز میکردند ، کمک نماید و از « اوکرانی » حمایت
کند . در ۱۳ فوریه ، در طی کنفرانس سریمی که در « هامبورگ » (Hambourg)
ایراد گردید ، دولت محافظه کار را به تردید صلح و متار که جنگ و ادار نمود ،
باین عنوان که چون « نرتسکی » از امضای عهد نامه صلح امتناع میکرد ، همین
خود تعاقب صلح را ایجاب مینمود ، بدینصریق ، جنگ یک جانبه آغاز گردید .

۳) صلح و فتح - در ۱۸ فوریه ، در کایه جبهات ، ارتشها بفعالیت افتادند .
در ۱۹ ، « لنین » (Lénine) و « نرتسکی » بتقاضای صلح مصمم شدند . در ۲۸ ،
مذاکرات در « برست - لیتووسک » (Brest-Litowsk) دیگر بار آغاز
گردید . در ۳ مارس ، عهدنامه ها مباداه شد . روسیه « فنلاند » (Finlande) و
« اوکرانی » (Ukraine) را ، بعنوان کشورهای مستقلی ، و همچنین « کورلاند » ،
« لیتوانی » (Lithuanie) و لهستان را ، که بیایستی بآلمان واگذار شوند ، از دست
میداد . برای دولت اخیر حق اشغال « استونی » (Esthonie) ، « لیوونی » (Livonie)
و قسمت شمال غربی روسیه سفید | یعنی حکومتهای « پسکوو » (Pskow) ،
« دوینسک » و « مینسک » (Minsk) | منظور شده بود . ارمنستان به
ترکیه مسترد گشته و گرجستان باستقلال نائل میشد . آلمانها بچاههای نفت
مناطق باد کوبه ، اردهان (Ardahan) ، « فارس » و « باطوم » دسترسی پیدا میکردند .
عهدنامه « برست - لیتووسک » سقوط رومانی را در برداشت . رومانی ، با دشمنانیکه

آنرا محصور کرده بودند، از امضای صلح ناگزیر بود. متعاقب یکرشته اولتیماتوم‌های سخت و یک سلسله عملیات قهری، عهدنامه صلح در ۷ مه در «بخارست» (Bucarest) امضاء گردید. اختلافات فاتحین، رومانی را از مخاطره تجزیه مصون میکرد. آلمان رانی نبود اطریش توسعه زیادی پیدا کند؛ اطریش و آلمان هم نمیخواستند دعاوی بلغارستان را تأمین نمایند. تجهیزات ارتش رومانی منحل گردیده بود؛ سرحد رومانی و مجارستان بفتح اطریش ترمیم و تعدیل شده بود. رومانی «دوبروجا» (Dobroudja) را به بلغارستان واگذار کرده و در عوض «بسارابی» (Bessarabie) را تصرف میکرد. به علاوه، آلمان هم امتیازاتی بر آن تحمیل مینمود. منجمه: آزادی عبور و مرور عدّه‌های آلمانی، اشغال خطوط راه آهن، انحصار صادرات گندم و نفت.

بالاخره، در اوائل آوریل، یک سپاه اعزامی آلمان، متکی بمبدأ منازلی که در جزایر «آلاند» (Aland) برقرار شده بود، در «فنلاند» پیاده میشد بعنوان اینکه نظم و آرامش آنجا را اعاده دهد. و حال آنکه منظور باطنی آن این بود که رابطه راه آهن بین ساحل «مورمان» (Mourmane) و «پتروگراده» را قطع کند. و از طرفی هم برای تسهیل امضای قرارداد هائی که «فنلاند» را تحت حمایت آلمان قرار دهد زمینه‌های لازمه‌ای فراهم نماید.

با اعمال کابیه این تدابیر سیاسی و نظامی، آلمان منافع مفصله ذیل را برای خویشتن تأمین میکرد:

سخت، وسیله معیشت خود را فراهم مینمود؛ زیرا محاصره متفقین وضعیت متحدین را از این لحاظ بقدری دچار وخامت نموده بود که مقدمه بر هر چیزی بیابستی بفکر چاره جوئی افتاد و وخامت محاصره را بر طرف ساخت. و از گوی عظمت روسیه بدرجه کمال رسیده بود. و از این عدم‌ساعی متفقین بمنظور اصلاح وضعیت جبهه شرق عقب میماند.

در امتداد سرحدات امپراطوری آلمان، دول وابسته‌ای ایجاد شده بود، بدینصریق خاک آلمان از مخاطره خود، بالثوبزه، محفوظ میماند.

تانیاً - کمک امریکائیها

از لحاظ واژگون شدن عظمت روسیه ، شبهه ای دیگر در بین بود . دیگر روسها درگیر جنگ بودند ، مگر از لحاظ يك میلیون و نیم اسرائی که در دست آلمانها مانده بودند . در مقابل کناره گیری روسها ، آیا کمک امریکائیها نسبت بمتفقین حقیقت داشت ، یا اینکه وعده ای بیش بود ؟ در پایان سال ۱۹۱۷ ، کمک امریکا عملاً چه ارزشی داشت ؟ متفقین تا چه حدودی ممکن بود که نسبت تائبه امریکا امیدوار باشند ؟ اینک ، در جواب این سؤال ، از فامی چند دیار نگاشته میشود .

(۱) نقطه عزیمت - باوگان امریکا که آنرا قابل استفاده بود می افروزد در اختیار متفقین گذاشته شد . پیروی دریایی امریکاء در محاصره آلمان و عاقب زید در بانیها نامتفقین تشریک مساعی میکرد . وی در دریا تفرق متفقین تا حدی بود که این کمک در قبال کمکهای که از ارتش امریکا آغاز بهرفت ، چندان ارزشی نداشت .

در موقع اعلان جنگ ، ارتش امریکا با احتیاجات نظامی دهال منجده امریکا وفق داشت . این دولت معضله مسایطکان مراحمی نداشت . ارتش آن سمارت از ارتش حریفی بود که او اجمعی تقریبی آن به ۱۲۰۰۰۰۰ تن (۱) بالغ میشد و این بدهها بدستجات لوحکی فیس شده و در مستملکات و چهار گوشه لشکر مفرق بودند . گارد ملی (۱۵۰۰۰۰۰) ، که ای حفظ و حرارت - رخدمت يك (Mexique) تجهیز گردیده بود ، در موقع اعلان جنگ منحل شده بود .

در این ارتش ، واحد بزرگتر از هنگ و حده نداشت . برای توسعه ارتش ، کادر مکفی بود ؛ از تائبه اسیران مقصد ۷۰۰۰ نفر سابقه خدمت يك ، بالذاتی به زده بودند . استفاده از منابع مالی ، به طرز درازگبری ، باین زودی مبرور بود زیرا تا آن موقع خدمت و تحیفه در امریکا سابقه نداشت

اسلحه ارتش عبارت بود از ۶۰۰۰۰۰ تک در - یک ویا . (Springfield)

(۱) - قانون مصوب سال ۱۹۱۶ ابوابجمعی ۱۰۰۰۰۰۰ مری را ۲۰۰۰۰۰۰۰ مری بالغ میکرد ، بدبطریق که تا پنج سال هر سال ۲۰۰۰۰۰۰ مری مرعدهها امروده شود . در ۱۹۱۷ ، ارتش عده سال نخستین عملی شده بود .

مخصوص پیاده نظام ، ۱۲۳ آنشبار ، از قرار هر آنشباری ۴ توپ ۳ اینچی و ۸ آنشبار خمپاره انداز ۶ اینچی . در کارخانجات قورخانه که با وسائل مکفی تجهیز شده بودند ، بهره کارروزانه از ۷۰۰ تنگ و چند شماره توپ تجاوز ننمود . ارتش بوسیله مؤسسانی چند ، مثل «وردپارتمنت» (War Depertement) و «ور کالج» (War Coll.ge) که برای تأمین احتیاجات زمان صلح و لشکر کشیهای مستملکاتی دایر شده بودند اداره میشد . در این ارتش ، ستاد کل ارتش و دوائر صنفی وجود نداشت .

ارتش آماده جنگ نبود . علاوه بر این ، میبایستی از اقیانوس هم عبور کند . در پایان ژوئن ۱۹۱۷ ، ۱۳۰ کشتی بارکش ، که ظرفیت آنها به ۹۴۰۰۰ تن بالغ میشد ، برای حمل و نقل دریائی تخصیص یافته بود . با این وسائل ، لشکر نخستین دو ماهه بارو با اعزام میشد . گذشته از همه اینها ، تأمین آذوقه و تدارکات ارتش اعزامی برای متفقین کار سهل و ساده ای بود . زیرا مدنی بود که خود آنها با عسرت زندگی میکردند . از این روی ، ارتش امریکا محتاج تشکیلات نوینی بود که میبایستی از نو آغاز گردد .

۲) تدابیر تشکیلاتی - دولت بدون فوت وقت آماده کار شد . از ۱۴ مه ، تصمیمات اصلی اتخاذ گردیده بود ، از اینقرار :

اعزام فوری نیروی نخستین بارو با .

تعیین ژنرال پرشینگ (Pershing) ، فرماندهی کل قوای اعزامی .

اعزام افسران امریکائی بارو با ، بسمبکه پیشاپیش عده ها بجهت فرانسه رسیده و اوضاع جنگی را بررسی نمایند .

اعزام فوری عمال امریکائی ، برای دایر کردن خدمات مختلفه ارتش (عده های مهندسی - عمال راه آهن - تشکیلات بهداری - جنگل با مان - و غیره) .

در ۲۸ مه ، ژنرال پرشینگ ، با تفاق عده قریب به ۱۲ هزار افسران امریکائی از امریکا حرکت کردند ، نامقدمات ورود ارتش امریکارا در خاک فرانسه فراهم نمایند .

در ۱۸ مه ، برای تأمین سربازگیری و تجهیز چنین ارتشی ، کنگره ملی رئیس جمهور را مجاز میکرد باینکه :



ژنرال روسینک

فرمانده کل نیروی اعزامی آمریکا

۱ - تکمیل ابواب جمعیتی
 ارتش منظم و گارد ملی ،
 بوسیله سرناز گیری عمومی ،
 از راه احضار کلبه امریکائی
 های ۲۱ الی ۳۰ - ۱۱ ، در
 مورد بکه - اتحادیه داوطلبان ،
 عده های مقرر را تأمین نماید ،
 ۲ - با اعمال همین طریقه
 سرناز گیری ، احضار پاره
 هزار هر سرناز فوق الامداد
 بمنظور تشکیل ارتش ملی ،
 در یکم سپتامبر ۱۹۱۷

۳ - احضار عده دیگری ،

معادل همین عده ، متعاقب تاریخ فوق .

۴ - احضار ابواب جمعیهای لازمه ، برای شناسایی و گامهای کامه واحدهائی
 که جنگ ایجاد میکند ، از میان مشقه این قانون خدمت انعامی .
 مأموریت آخری ، مأموریت مهمه و نامحدودی به دانه جنگ . بر رئیس جمهور میداد :
 بدین طریق ، دوات مجاز میشد ارتش معتدلی جهت ازیان و . قانون عام و طیفه
 دفعتاً وضع و اعمال میگردد . اکنون دیگر دست دوات نازمه بشد با درجه و درت . ورت
 از این منبع عظیم استفاده نماید .

مسئله تشکیل کادرها بر میبایستی مسئله تجهیز ارتش اجراء گیرد . افسران لازم
 از میان طبقه مدیره ، و از میان متصدیان حرفه های آزاد و کادرهای ارتش قدیم
 انتخاب شدند . از آوریل ۱۹۱۷ ، ۴۰۰۰۰۰ دانشجو و دانشکده ها احضار گردیدند .
 در ۱۵ اوت ۱۹۱۷ ، ۲۷۰۰۰۰ تن آنها بدرجه افسری مقرر شدند (ستوان دوم ،

ستوان یکم، سروان) . افسران فرانسوی و انگلیسی در تعلیم و تربیت کادر های امریکائی با افسران امریکائی تشریک مساعی کردند؛ تعلیمات کادرها شامل دوره مختصری بود که برای هدایت عده های احضار شده، مقدمات فرماندهی را تعلیم میداد، تا بعدها تعلیمات کادر در فرانسه تکمیل گردد .

در ماه ژوئن . واحدهای نخستین (واحدهای بزرگ) تشکیل شده بودند. اشکر شامل عناصر ذیل بود : ۲ تیپ ۲ هنگی . هر هنگی دارای ۳ گردان و گروهایی ۲۵۰ نفره . علاوه بر ۱۴ گروهان . شامل . یک تیپ توپخانه ۳ هنگی (دو هنگ توپخانه جبرانی و یک هنگ توپخانه سنگین که تانک) ، یک هنگ پیاده سوار ، یک گردان ارتباط . جمعاً ۱۰۰۰۰ نفر . و ۲۷۰۰۰۰ - در باز .

سپاه تشکیل میشد از ۴ اشکر جنگی ، یک اشکر توپخانه ، یک اشکر ذخیره و عناصر خارج اشکر .

اما راجع به اسلحه . ساخت تفنگ «- پرینگ فیلد (Springfield) و تفنگ مشابهی (که برای اسلحه های جنگ امریکائی . مختصی تصویر یافته بود) در همان کارخانه ای که برای متفقین کار میکردند . مقرر گردید : برای توپخانه هم ، همان توپهای فرانسه ای . بدون هیچگونه تغییر و تبدیلی ، اختیار شدند (توپهای ۷۵ میلمتری ۱۵۵۰ کبوه شلدر ، ۱۵۵ دورزن فرانسوی) .

بالاخره . برای حمل و نقل نفرات و مازومات ، کشتیهای توقیف شده آلمانی که ظرفیت آنها به ۴۶۰۰۰۰ تن بالغ میگردد . دریا نیز ۱۹۱۷ بکار انداخته شد . ساخت بار کشتیهای دریائی زیادی هم بکارخانجات سفارش داده شد ؛ ولی چون کارگاههای خود کارخانجات محتاج توسعه و ترمیم بودند (و حتی بعضی از آنها هم میبایستی از نو ساخته شود) . ساختمان بار کشتیها سرعت رضایت بخشی نداشت . هدایت کلیه این عملیات بر رئیس جمهور محول شده بود . قوانین گامی و مبهمی که مجلسین وضع کرده بودند . بمنزله اختیارات نامی بود که بشخص اول کشور اعطاء شده بود ؛ میتوان گفت که این اختیارات معادل دیکتاتوری مطلق بود که ، در حدود کلیه مسائل مربوطه بجنگ ، بر رئیس جمهور واگذار شده بود . رئیس جمهور

هدایت جنگ را بیکی از معاونین وزارتخانه ها « مسیو باکر » (Baker) محول داشته و او را مأمور کرد که برای ایجاد ارتش جدید مساعی کشوری و لشکری را وفق دهد . تا ماه فوریه ۱۹۱۸ ، ستاد کل ارتش وجود نداشت : در این تاریخ بود که نایب ستاد ارتش امریکا بژنرال « مارش » (Lieutenant-Général Marsch) محول گشت ، ولی از همان تاریخ وحدت فرمالدهی تأمین بود . ژنرال « برشینگ » ، علاوه بر اینکه در امریکا در تشکیلات ارتش مقام مستشاری را داشت ، در فرانسه هم در مورد کلیه قوا و منابع امریکائی فرمالدهی کاملی داشت ، آنها نه فقط در داخله ارتش ، بلکه در کلیه ادارات مختلفه ارتش هم ، که میبایستی خدمات حمل و نقل و تدارکات قوای امریکائی را مابین بنادر ساحلی و جبهه آئینه امریکائی تأمین نمایند ، اختیارات کاملی اعمال میکرد .

اینها بودند اقدامات اولیه ای که امریکائیها در چند ماهه اولیه بعد از اعلان جنگ اعمال کردند : راست است که در آغاز کار این اقدامات آزمایش نشده و هنوز هم خوب سنجیده نشده و کاملاً مشخص نبود ، ولی در هر حال با کمال سرعت تعقیب شده و بدون اندک تزلزلی اعمال میشد .

۳) نتایج - نتایج این اقدامات چه بود ؟

نخست ، ابواب جمعی عده ها را (که ضرورت آن محسوس تر بود) میسنجیم . بمناسبت مشکلات حمل و نقل ، که در فوق شرح داده شد ، ارتش امریکائی بایستی بدو قسمت متمایز تقسیم گردد ، از این قرار : قسمت نخستین ، شامل نفرات احضار شده و تعلیم یافته ای که قادر آنها تأمین شده و در اروپا و امریکای ارتش امریکارا تشکیل میدهند ؛ قسمت دوم ، شامل واحدهائی که بفرانسه اعزام گردیده اند . در سال ۱۹۱۷ ، قسمت نخستین با سرعت گامی رو بفرزونی گذارد ، ولی قسمت دوم با نهایت کندی پیشرفت میکرد . اختلاف بین این دو قسمت هر روز بیشتر محسوس گشته و موجبات نگرانی را فراهم مینمود .

ابواب جمعیهای ارتش حرفه ای ، که با استخدام داوطلبان افزایش یافته بود (یعنی توسعه عادی ارتش قدیم) ارتش منظم را تشکیل میداد : ابواب جمعی که برای

این ارتش مقرر شده بود به ۱۸۰،۰۰۰ افسر و ۴۷۰،۰۰۰ سرباز بالغ میشد. این ارتش به ۸ لشکر تقسیم گردید، و علاوه بر این، قسمت اعظم عناصر خارج لشکری سپاه و ارتش را نیز تکمیل کرد. «گارد ملی» که از استخدام داوطلبان چریک محلی (سربازگیری عادی) و از احضار نفرات اولیه تشکیل گردید ۱۳،۴۰۰ افسر و ۴۵۷،۰۰۰ تن سرباز ابوابجمعی بهمرسانیده به ۱۷ لشکر تقسیم گردید. بالاخره، «ارتش ملی» که از سپتامبر ۱۹۱۷ از احضار نفرات تشکیل یافت به ۱۶ الی ۱۷ لشکر تقسیم شد. بدینطریق، جماعاً ۴۲ لشکر پیش بینی گردید.

این تشکیلات تدریجاً بوجود آمد، آنها به ترتیبی که در بالا یادداشت شده. در مرحله نخستین (از آوریل تا سپتامبر ۱۹۱۷) با اعمال یگانه وسیله استخدام سربازان داوطلب، ابوابجمعی ۲۰۰،۰۰۰ نفری به ۷۰۰،۰۰۰ بالغ گردید: از سپتامبر تا دسامبر ۱۹۱۷، که در دفعه نخستین قانون ماه مه اجرا گردید، به ۱۰۲۰۰،۰۰۰ نفر بالغ شد، و این ابوابجمعی عده پایان سال ۱۹۱۷ است. این عده، در نتیجه ادامه به «احضار دعاوی» فرات، در پایان ژوئن ۱۹۱۸ به ۲،۴۰۰،۰۰۰ نفر، و متعاقب اعمال اختیارات رئیس جمهور برای احضار فرات، در پایان نوامبر ۱۹۱۸ به ۳،۶۳۴،۰۰۰ نفر بالغ خواهد گردید. در ۱۵ روزه اول اجرای قانون سربازگیری، ۱۰ میلیون تن در حوزه های سربازگیری حاضر شده بودند که خود را برای خدمت معرفی نمایند. این جنبش هنوز به حد کمال نرسیده بود.

ولی عده واحدهای موجوده در فرانسه با ارقام فوق اختلاف عظیمی داشت. واحدهای نخستین، که بارتش منظم تعلق داشتند، در آغاز تابستان ۱۹۱۷، در فرانسه پیاده شدند. عده آنها جماعاً به ۲۲،۰۰۰ تن بالغ میشد. افزایش ماهیانه به ۲۵ الی ۳۰ هزار بالغ میکردید، و از اینرو مجموع عده در سپتامبر به ۶۴،۰۰۰ در نوامبر به ۱۱۰،۰۰۰ و در دسامبر به ۱۴۵،۰۰۰ میرسید. این عده همان است که در پایان سال ۱۹۱۷ مجموع ابوابجمعی را تشکیل داده است. اگر در نظر بگیریم که بایستی تشکیلات کلیه دوائر اعزامی از این عده موضوع شوند، معلوم خواهد شد که در جبهه فرانسه عده محاربین واقعی تا چه میزانی محدود بوده است.

در آغاز سال ۱۹۱۸ نیز ، افزایش ماهیانه عده اعزامی با همان ضعف پیشرفت
میکرد . یکسال بعد از اعلان جنگ امریکا ، هنگامی که تعرض آلمانها بعد کمال
و خامت رسیده بود ، یعنی در ماه آوریل ، قوای اعزامی امریکا بزحمت به ۳۰۰،۰۰۰ نفر
محارب و غیر محارب بالغ میشد ، در این تاریخ ۶ لشکر ، که از این عده تشکیل
شده بود ، هنوز از حیث ابواب جمعی نواقص زیادی داشت . در این موقع ، حدسهای
ستاد ارتش آلمان ، دایر بر اینکه دول متحده امریکا قادر نخواهند بود ارتشی
بارویا اعزام داشته و در آنجا نگاهداری نمایند ، صائب بوده و کاملاً صدق مینمود .
ولی در تحت تاثیر احتیاج و فشار ضرورت ، تدبیر مؤثری اتخاذ شد ، و این تدبیر
شکل کار را یکباره دیگرگون ساخت . کلیه « وسائل نقلیه دریائی انگلیسها »
که نگاهداری آنها در اروپا ضرورنی نداشت ، بحمل و نقل ارتش امریکا تخصیص
یافت . از آن بعد ، وضعیت دیگرگون گشت . عده ۳۰۰،۰۰۰ نفری که در ماه حمل میشد ،
در تابستان ۱۹۱۸ به ۲۶۰،۰۰۰ نفر ماهیانه بالغ گردید . قوای اعزامی امریکا
در پایان ماه مه به ۶۰۰،۰۰۰ ، در پایان ماه ژوئن به ۹۰۰،۰۰۰ ، در پایان ماه ژوئیه
به ۱،۲۰۰،۰۰۰ و در پایان ماه اکتبر به ۲،۰۰۰،۰۰۰ نفر بالغ گردید . شماره لشکرها ،
که در یکم آوریل از ۶ تجاوز نمینمود ، در ۱۸ ژوئن به ۱۹ ، در ۲۰ ژوئیه به ۲۷
و در یکم اوت به ۳۰ لشکر رسیده بود .

خلاصه ، در پایان سال ۱۹۱۷ ، ارتش معظمی در امریکا متمرکز شده بود ،
ولی بمناسبت کمی وسائل نقلیه ، که انتقال تدریجی ارتش مزبور را دچار تعویق
میکرد ، عده ناچیزی بفراسه اعزام گردیده بود .

در مورد ملزومات نیز ، همان مشکلات وجود داشته و اعمال منظور را محدود
میکرد . جلب افراد سهلتر از ساخت نوپ و تفنگ میسر میگردد . ولی با اینوصف ،
در مورد پیاده نظام ، کارخانجات قورخانه موفق شدند تقریباً احتیاجات ارتش را
تأمین کنند . در مقابل ۷۰۰ تفنگ روزانه ایکه در سال ۱۹۱۷ ساخته میشد ، در
مارس ۱۹۱۸ ، ۸۰۰۰ و در اکتبر ۱۰،۰۰۰ تفنگ ۳۲۰ مسلسل و ۱۱ میلیون فشنگ
روزانه از کارخانجات خارج میشد . ولی از لحاظ نوپخانه ، مشکلات ساخت نوپ

بعدهی بود که ارتش امریکا تا پایان کار صنایع نظامی فرانسه نیازمند گردید. ملزومات اولیه ای که از کارخانجات فرانسوی بارتش امریکا تحویل شد، و در مورد توپهای ۷۵ و ۱۵۵ کوتاه، از ۷ الی ۱۰ ماه و در مورد توپهای ۱۵۵ سنگین (دورزن) از ۹ الی ۱۲ ماه از تاریخ دادن سفارش قطعی بطول انجامید. راجع بخشگهای توپ هم، حاصل عمل روزانه کارخانجات امریکائی در موقع متارکه جنگ تازه به ۱۰۰،۰۰۰ بالغ شده بود، و حال آنکه فرانسویها از دیر زمانی بشماره روزانه ۳۰۰،۰۰۰ نائل شده بودند. در قسمت هواپیمائی هم، صنایع امریکا موفق شدند در پایان ۱۹۱۸ ماهیانه ۵۰۰۰ موتور تحویل دهند؛ وای چون اطاقها هنوز خاتمه نیافته بود، خلبانان امریکائی ناچار تا پایان جنگ از هواپیماهای فرانسوی استفاده میکردند. خلاصه، امریکا موفق شده بود چند رشته از صنایع خویشرا، که با آنها مانوس شده بود، با سرعت توسعه دهد: از قبیل انومیل، تراکتور، مابوس، تجهیزات افرادی، کسرو، باروت و غیره. ولی از لحاظ ملزومات جنگی (اسلحه و مهمات)، کارخانجات امریکا احتیاجات ارتش را تکافونکرده و از اینرو، دول متحده امریکا تا پایان جنگ صنایع فرانسوی محتاج بودند.

در پایان همین سال ۱۹۱۷، یضی در همان موقعیکه بنا بود ارتش امریکا در عوض ارتش روس با واحدهای آلمانی (که از خطر روسها ایمن شده و از جبهه شرق بجبهه غرب هجوم میکردند) مواجه گردد، کمک دول متحده امریکا، بنا بر جهاتی که بحسن نیت و فعالیت آنها مربوط نبود، بمنزله وعده و نویدی بود که هنوز کاملاً بانجام نرسیده بود. نگرانی و تردیدی که از این وضعیت پیشامد میکرد در ماههای وخیم بهار سال ۱۹۱۸ نیز ادامه یافته و بهمین منوال باقیمانده بود.

ولی از ماه ژوئن ۱۹۱۸ بعد، این کمک صورت جدی تری بخود گرفته مادناً و معناً مانند یکی از عناصر فتح بشمار رفت.

فرانسویها مینویسند که: «در آغاز سال ۱۹۱۸، در میان یأس و نومیدی گذشته و تزلزل و نگرانی آینده، در قبال سکوت شرق، بهت و سرگردانی ایتالیا، فرسودگی و خستگی ارتش انگلیس و دوری امریکا، تنها نوری که از یگانه روزنه امید دیده

میشد این بود که ارتش فرانسه با همان عظمت روحی و قدرت مادی که بارها نمایش داده بود ، اینک آماده آن بود که دیگر بار با بزرگترین مصائب مواجه گشته و بهر نوع فداکاریهای تن در دهد .

همین فعالیت ارتش فرانسه (۱) وثیقه مؤثری بود که با امید تازه ای سال نورا بر پایه اعتماد و ایمان کاملی آغاز میکرد .

(۱) فرانسویها ، در اثبات این نکته که « از اواخر سال ۱۹۱۷ ، ارتش فرانسه دیگر بار قادر بود قسمت اعظم عملیات را عهده دار شده و ثقل عمده جنگ را تحمل نماید » ، بوسعت جبهه ای که در صحنه عملیات فرانسه و انگلیس اشغال کرده بودند ، تنگی میشوند .
در ۷ دسامبر ، ارتش انگلیس با ۶۰ لشکر جبهه ای معادل ۱۵۰ کیلومتر اشغال میکرد ، و حال آنکه ارتش فرانسه با ۹۹ لشکر از طرفی جبهه وسیعی را معادل ۶۴۰ کیلومتر حفاظت مینمود ، و از طرفی هم ارتشی در شرق و از چندی پیش ارتش دیگری را در ایتالیا پشتیبانی میکرد .

بخش نوزدهم

عملیات جنگی در سال ۱۹۱۸

(آغاز سال)

- ۱ - اقدام آلمانها در تهیه مقدمات عملیات .
 - ۲ - اقدام متفقین در تهیه مقدمات عملیات .
 - ۳ - نخستین تعرض آلمانها (۲۱ مارس - ۲۹ آوریل) .
 - ۴ - بحران ۲۱ مارس و تأمین وحدت فرماندهی متفقین .
 - ۵ - دومین تعرض آلمانها (۲ مه - ۱۵ ژوئن) شانوئیری .
 - ۶ - تعرض اطربشها در ونسی .
 - ۷ - سومین تعرض آلمانها (۱۵ - ۱۷ ژوئیه) نبرد دوم مارن .
- جبهه روس - عملیات در فلسطین ، سوریه و بین النهرین .

۱ - اقدام آلمانها در تهیه مقدمات عملیات

فرماندهی کل نیروی آلمان بهمان رویه جنگی که در سال ۱۹۱۴ اعمال کرده بود بازگشت نمود . اکنون دیگر از توجه بجهتات فرعی و تعقیب عملیات سهل و ساده‌ای ، که در این جهات توفیق مییافت ، بی نیاز شده بود ، اینک دیگر بار باین فکر افتاده بود که تمام توجه خود را بجهت غرب معطوف داشته و ضربت اصلی بوشرا بحریف عمده تخصیص دهد ، و ایندفعه با اعمال قدرنی که موفقیت ویرا تأمین گرداند .

پس از اخذ این تصمیم ، میتوان گفت که تقریباً تمام ارتش آلمان ، بقصد اجرای آن ، بفراسه انتقال یافت .

از نیمه دوه نوامبر ۱۹۱۷ ، حمل عمده‌ها و ملزومات جنگی بعرف صحنه غربی جنگ آغاز گردید . بین این تاریخ و ۲۰ مارس ۱۹۱۸ ، ۴۷ لشکر که از روسیه ، شرق و ایتالیا برداشت شده بودند بفرانسه رسیده ، و بعلاوه کلیه ملزومات ، یعنی

اسلحه و مهمات و وسائل دیگر بهم (توپخانه ، مین افکن ، مسلسل و غیره) که ممکن شده بود از این جهات برداشت شوند ، بفریب منتقل شدند . چند لشکری هم که در روسیه مانده بودند سر بازان جوان خود را وا گذارنموده و در مقابل ، افرادی که برای جنگ متحرک هیچگونه قابلیت و ارزشی نداشتند دریافت داشتند .

اینک آلمانها در جبهه روس و رومانی آزادی عمل نائل شده بودند ، در « وولسی » (Vénétie) ، ارتش اطریش ، با همه ضعف و سستی که داشت ، با قوای تحلیل رفته ایتالیا قادر بمقاومت مینمود . در جبهه شرق ، که وضیعت چندان مساعد نبود ، آلمانها احتیاطهایی اعمال کردند : نخست انور یاشارا و ادار نمودند قوایی ب فلسطین اعزام دارد ، تا در تحت امر « لیمان فن ساندرس » (Liman von Sanders) از تجاوز انگلیسها جلوگیری نمایند : بقرارگاه کل بلغارستان هم تکلیف کردند از قوای مقیم « دبروجا » (Dobroudja) چند لشکری برداشت کرده و بدینطریق قوایی بعنوان احتیاط عمومی تشکیل دهد : بالاخره ، جبهه مقابل ارتش « سائلیک » را دیگر بار تجهیز کرده و با مهمات فراوانی تقویت نمودند .

بدینطریق ، قرارگاه کل بروی آلمان ، که از احاطه پهلوها و عقب ایمن شده بود اینک در صدد بود که تلاش نهائی خود را در جبهه غرب اعمال کند .

الف - نقشه آلمانها

در نظر آلمانها ، سه منطقه مساعد و مناسب مینمود ، که از آنجا بتعرض پرداخته و جبهه خصم را بشکافد : این سه منطقه عبارت بود از « فلاندر » ، رود « موز » از دو سمت « وردن » ، « کامبره زیس » (Cambresis) و « ورماندوا » (Vermandois) بین « آراس » و « سنکاتن » .

آلمانها قصد داشتند که با اجرای حمله ای در « فلاندر » ، فی الفور « کاله » و « بولنی » (Boulogne) را تصرف نمایند ، بدینطریق ، جبهه « فلاندر » کوتاه تر میشد و مبنای تعرضات زیر دریائی آلمان بر ضد انگلیس توسعه یافته و اصلاح میشد . ولی اراضی « فلاندر » تا ماه آوریل قابل عبور نبود .

قصد آلمانها از تعرض به «وردن» این بود که جبهه «شامپانی» و جبهه «موزعایا» را درهم شکنند، ولی این منطقه نیز منطبقه صعب العبوری بود، از طرفی هم از مرکز دور بود، و علاوه بر این «وردن» در ارتش آلمان شهرت شومی داشت.

تنها منطقه ای که باقی میماند، منطقه «بین سنکاتن» و «آراس» بود. در آنجا موانع طبیعی وجود نداشت، بجز اینکه در بهار سال ۱۹۱۷ آلمانها این منطقه را ویران کرده بودند: زمین این منطقه، علی الخصوص متعاقب زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۷، بیش از معمول هر ساله خشک و برای کلیه صنوف ارتش قابل عبور و محکم بود. در این قلعه، آرایشات تدافعی، یعنی وسائل دفاع فرانسویها، بمراتب محدودتر و ضعیفتر از وسائل دفاعی سایر قطعات بود، زیرا تنسیقات این قلعه منحصر بهمان آرایشاتی بود که پس از عقب نشینی ارتش آلمان بخط هیندنبورگ، داده شده بود، بعلاوه، فرانسویها این قلعه را با نگارخانهها و اگذار کرده بودند، و انگلیسها در سال ۱۹۱۷ در همین جا با نبرد سختی که در «فلاندر» روی داده بود مواجه شده و سخت فرسوده شده بودند: بالاخره، مانور آلمانها بقصد استفاده از موفقیت استراتژیکی ممکن بود در همین قلعه از طرفی در ساحل سمت راست «او آاز» بر علیه مداخلات فرانسویها پوشانیده شود، و از طرفی نیز بین «آمین» (Amiens) و «آراس» از طریق «سم سفلی» در سمت ساحل سوق داده شود، تا بدینوسیله ارتباط انگلیسها و فرانسویها را قطع کند. بنا بر جهات مختلفه فوق الذکر، آلمانها تصمیم گرفتند بین «او آاز» و «سانسه» (Sensée) بشکستن جبهه حریف اقدام کنند، و هدف مانور آنها این بود که جناح راست انگلیسها را درهم شکسته و بطرف ساحل، در سمت «آب ویل» (Abbeville) برانند و از طرفی نیز فرانسویها را در جنوب «او آاز» متوقف سازند.

ب - آرایش آلمانها

آرایشهایی که ارتشهای غربی آلمان برای اجرای این نقشه در ۲۱ مارس داده بودند بشرح ذیل بود: ۱۹۲ لشکر (که ۸۴ لشکر آنها احتیاطی بود) به ۴ گروه ارتشها و ۱۳ ارتش یا قسمتهای مجزای ارتش تقسیم شده بود، از اینقرار:

۱ - گروه ارتشهای «دوک دو وورتمبرگ» (Duc de Wurtemberg) مابین

« سویس » و « مُزل » (Moselle) شامل :

قسمت مجزای ارتش A : در « آلزاس علیا » (Haute Alsace) ،

« » « » B : در « آلزاس سفلی » (Basse Alsace) ؛

ارتش ۱۹ : در « لرن » (Lorraine) .

۲ - گروه ارتشهای « گالویس » (Gallwitz) مابین « مُزل » (Moselle)

و « آرگن » (Argonne) شامل :

قسمت مجزای ارتش C : در « وور » (Wœvre) جنوبی .

ارتش ۵ : مابین « موز » (Meuse) و « آرگن » .

۳ - گروه ارتشهای وایمهد آلمان : مابین « آرگن » و خط « لاندرسی »

(Landrecies) و « سن کاتن » (Saint-Quentin) شامل :

ارتش ۳ : مابین « آرگن » و « سوپ » (Suippe) .

ارتش ۱ : جلوی « رنس » (Reims) .

ارتش ۷ : مابین « ان » و « اوآز » (Aisne et Oise) .

ارتش ۱۸ : مابین « اوآز » و « سن کاتن » [باضمام « سن کاتن »]

۴ - گروه ارتشهای وایمهد « باویر » (Bavière) : مابین « سن کاتن » و دریا

شامل :

ارتش ۲ : جلوی « پرن » (Péronne) .

ارتش ۱۷ : جلوی « باپم » (Bapaume) و « آراس » (Arras) .

ارتش ۶ : از « لانس » (Lens) تا « مسین » (Messine) .

ارتش ۴ : در باژیک .

از ارتشهای مزبور ۲ ارتش داخل خط شدند : ارتش ۱۸ فرماندهی « فن هونیر »

(von Hutier) فاتح « ریکا » (Riga) ، و ارتش ۱۷ فرماندهی « اوتو فن بلو »

(Otto von Below) فاتح « کاپرتو » (Caporetto) . مأموریت شکافتن جبهه

بعد ها بایندو ارتش محول خواهد شد ، تا اینکه با تفاق ارتش ۲ (ارتش

« فن در مارویتس » (von der Marwitz) این مأموریت را اجراء نمایند ،

بقسمتیکه ارتش ۱۸ و ارتش ۲ مابین «او آزه» و «جاده» پرن - کامبره - (Péronne)
(Cambrai) (۵۵ کیلومتر) داخل عملیات شده و ارتش ۱۷ نیز نخست فقط با اعمال
جناح چپ خود از نرعه شمال تا «سان سه» (Sensée) (۱۵ کیلومتر) بعملیات
مبادرت نماید .

پیش از ۷۰ لشکر خوب یا خیلی خوب توده حمله را تشکیل دادند ؛ ۱۵ لشکر آنها
در قطعه ای که بمنزله «نمای» آرایش بود داخل شده بودند ؛ ۵۰ لشکر دیگر نیز ،
که ۲۵ لشکر آنها برای حمله جنوبی و ۱۵ لشکر دیگر آنها برای حمله شمالی تخصیص
یافته بود ، خط نخستین و پشتیبانان نزدیک آنرا تشکیل میدادند .

فرماندهی کل ، ۲۵۰ لشکر بعنوان «ذخائر احتیاطی» در اختیار خود نگاهداشت
و اغلب آنها در جبهه فرانسویها گماشته شد . اینده ها مأموریت داشتند که بر حسب
مورد با نعرس متقابله فرانسویها مواجه شوند ، یا اینکه مبنای حمله را در شمال و
در سمت «آراس» برای مرکز ارتش ۱۷ ، و در جنوب ، مابین «او آزه» و «ایلت»
(Ailette) برای جناح راست ارتش ۷ توسعه دهند . و یا اینکه حمله را ، در صورت
پیشرفتهای مساعدی ، تقویت نمایند .

در تکمیل این نقشه ، فرماندهی کل مقرر داشت که در نقاط ذیل در تهیه مقدمات
حمله اقدام شود : در « فلاندر » (Flandres) ، در منطقه « ایپر » (Ypres) ، در
منطقه « لاس » (Lens) ، بین « رس » (Reims) و « آرگن » (Argonne)
در جلوی «وردن» و در بعضی از نقاط «ارن» و «آراس» . هدف این عملیات مقدماتی
این بود که توجه دشمن را دچار تفرقه کرده و مانور فرماندهی را میسر سازد .
از لحاظ میسر کردن مانور فرماندهی ، تهیه مقدمات در « فلاندر » و « شامپانی »
اهمیت بسزائی در برداشته است ، چنانکه بعدها نیز با اهمیت همین موضوع واقف
خواهیم شد ؛ « لودندرف » هم تأکید میکرد که در انجام آنها تسریع شود .

ج - سبک حمله

آلمانها سبک حمله نوینی در طی عملیات پایان سال ۱۹۱۷ آزمایش کرده بودند ؛
یعنی در ۱۹ ژوئیه ، در «سرت» (Sereth) ؛ از ۳۱ اوت تا ۲ سپتامبر ، در جلوی

دریگا، و بالاخره در طی نبرد بزرگ ماه اکتبر، در ایتالیا.

امتیاز این طریقه نوین حمله «اثر غافلگیری» آن است، و این غافلگیری با اعمال دو تدبیر تأمین میگردد: نخست، با استقرار وسائل حمله بطریقی که حریف هیچگونه تغییراتی در جبهه خودی مشاهده نکند، و سپس، با تهیه شدیدی (تهیه توپخانه)، آنها را با اندازه‌ای شدید که اگر هم جنبه «تخریب» نداشته باشد لااقل «خشی کردن» وسائل مدافع را بافاصله چند ساعت مقدور و میسر سازد.

واحدهائیکه جبهه شرکت در تعرض تخصیص یافته بودند، تا لحظه آخر، در عقب جبهه، بمسافت زیادی نگاهداری شده بودند [در منعلقه «مزیر، هیرسون، موبوژ» (Mézières-Hirson-Maubeuge)]؛ تا در ۱۴ مارس، عاقبت در سمت مبنای حمله اعزام شدند: کلیه حرکات شبانه انجام گرفته، هواپیماها بر فراز ستونها مراقبت کاملی اعمال میکردند؛ در اثنای روز، عده‌ها دردهات استراحت کرده، و توپخانه در جنگلها و بیشه‌ها مخفی میماند؛ مکاتبات پستی بکلی متوقف گردید، و ستادها احکام عملیاتی را ندریجاً، و بر حسب پیشرفت عملیات، دریافت مینمودند. استقرار آتشبارها و مین افکنها چند هفته‌ای بطول انجامید. قبل از اقدام بحمله، هیچگونه تنظیم تیری بممل نیامده بود؛ محل هر آتشباری، و همچنین موقعیت هدفها با کمال صحت مشخص گردیده بود، «طرز عمل» هر توپی پیشاپیش در عقب جبهه سنجیده شده بود؛ هر آتشباری اطلاعات جوی روزانه دریافت میکرد، و در موارد ضرورت نیز، روزی چند بار اطلاعات مزبور منتشر میشد. مهمات توپخانه، بمقادیر معتابهی، مخصوصاً از حیث گلوله‌های «وی (Vpérite)» و گلوله‌های دودانگیز تأمین شده بود.

در شب ۲۰ و ۲۱ مارس، عده‌های حمله موضعی خود را اشغال کرده و آماده حمله بودند.

در لحظه آخر، فرماندهی کل ازدادن فرمان حمله اندکی خودداری داشت؛ زیرا قوه باد و جبهه آن از لحاظ قوذ گاژها مساعد نبود، ولی تراکم عده‌ها در خطوط مقدم، و هیجان عمومی بحدی بود که لودندرف ناچار از پست فرماندهی

خود در « آون » (Avesnes) (۱) امرداد که در ۲ مارس حمله قوا آغاز گردد.



۲ - اقدام متفقین در تهیه مقدمات نبرد تدافعی

وضعیت نظامی متفقین در آغاز سال ۱۹۱۸ ممکنست بدینطریق خلاصه شود :
ارتش فرانسه بر بحران سال ۱۹۱۷ فایق شده و روحیه آن ترمیم یافته بود .
قدرت مادی آن نیز ، با اعمال تدابیر سنجیده‌ای افزوده شده بود ، مخصوصاً از راه
ابجاد گروه‌های توپخانه اشکری (توپخانه سنگین و کوناہ) و تشکیل هنگهای
توپخانه صحرائی ؛ با تشکیل واحدهای بزرگ هوایمائی ؛ با تدارک ارابه‌های
جنگی سبک . منظور ترفیق بیاده نظام ؛ و الاخره با ساختن مقادیر متنابهی از
گواہ‌های اپریت (Yperite) .

بالمعکس ، قات هرات ، که از پایان سال ۱۹۱۶ پیش بینی شده بود ، کماکان
موجبات نگرایی را فراهم میکرد ؛ از نوامبر ۱۹۱۷ تا ژانویه ۱۹۱۸ ، ۵ لشکر
منحل شده بود .

ارتش انگلیس هم ، در نتیجه تلفاتی که در سال ۱۹۱۷ در « فلاندر » متحمل
شده بود ، ۷۹۹،۰۰۰ تن (کشته ، زخمی و مفقود) از دست داده بود ؛ کادر این
ارتش نیز بوسع مدهشی آسیب دیده و بتحلیل رفته بود . جبران تلفات ، از محل
ذخائر واحدها ، امکان پذیر بود . از اینرو ، ارتش انگلیس میبایستی از نو کاملاً
اصلاح و ترمیم گردد ؛ نیسهای آن از ۴ به ۳ گردان تنزل یافت ، و بدینصریق ارتش
انگلیس خیلی پیش از ارتش ایتالیا (متعاقب شکست فاحش در « کاپریت نو » -
Caporetto) تقلیل یافته بود .

ارتش ایتالیا نیز ۱۷۱ گردان و ۱۴۰ لشکر حذف نموده بود . و اینک در صدد بود
که تشکیلات خود را از نو اصلاح کرده و ترمیم دهد . فرماندهی کل از ژنرال « کادورنا »
(Cadorna) : ژنرال « دیاز » (Diaz) منتقل شده بود . فرمانده جدید بشورای عالی

(۱) قرارگاه کل نیروی آلمان در کروزمناخ (Kreuznach) به « سپاه » (Spa) انتقال
یافته ؛ هیندنبورگ و لودندرف با دایرة عملیات در « آون » قرار گرفته بودند .



ژنرال دیاز

فرمانده کل نیروی ایتالیا

جنگ متفقین متکی گردیده
و ابقای ۶ لشکر فرانسوی
و ۵ لشکر انگلیسی را ، که
در نوامبر ۱۹۱۷ با ایتالیا
رسیده بودند ، ضروری دانسته
و با اینکه احتمال کلی میرفت
که ارتش « انو فن باو »
(Otto von Below) از
جبهه ایتالیا برداشت گردد ،
در نگاهداری این قوا اصرار
و ابرامی ابراز میکرد .

با چنین وضعی ، متفقین
میبایستی نبرد در جبهه غرب
را با ۱۷۰ لشکر فرانسوی

و انگلیسی ، در مقابل ۱۹۲ لشکر آلمانی تعقیب نمایند .

نسبت قوا ، با مقایسه با اوضاع بهار ۱۹۱۷ ، معکوس شده بود . این وضعیت
ایجاب میکرد که فرانسویها و انگلیسیها ، با انتظار وصول کمک امریکائیها ، از حدود
تدافع تجاوز نمایند .

از لحاظ وحدت فرماندهی و وفق مساعی هم ، متفقین در راه حل این مسئله
پیشرفتهائی نگردیده بودند؛ شورای عالی جنگ ، که متعاقب پیمان « راپالو » (Rapallo)
بعضیت نمایندگان ارتشهای متفقین تشکیل شده بود ، « بجه تدبیری » پیش نبود ؛
فرماندهان کل نیروهای فرانسه و انگلیس در قبال این شورا اختیارات و آزادی
عمل را کاملاً محفوظ داشته و در عوض پیروی از اراده واحدی ، محکوم بودند
باینکه در زمینه حل مشکلات بایکدیگر موافقت نمایند .

علی الخصوص ، فرمانده کل نیروی فرانسه علاقمند بود نکات مفصله ذیل را

نتیجه قاطعی منتهی گرداند :

(۱) تقسیم جبهه بین ارتشهای متفقین ، و مخصوصاً بین فرانسویها و انگلیسها ، نسبت اهمیت قوا ، تا بدین طریق بتوان واحدهای اضافی را ، بمنظور عمل مشترکی ، در عقب جبهه متمرکز ساخت .

(۲) تنظیم همکاری ارتشهای متفقین .

(۳) هدایت ستادها و عده‌ها ، یعنی واقف کردن آنها بنوع و شکل عملیاتی که بایستی تا در نبردهای بعدی مجری گردند .

تقسیم اساسی جبهه غرب فقط برای این منظور نبود که مأموریتها ، بر حسب اهمیت قوای ابواب جمعی ، بین ارتشها تقسیم شده باشد ، بلکه این مسئله متضمن یکا به تدبیری بود که افزایش قوای احتیاطی متفقین را میسر میساخت ، آنها در موقعی که احتمال تجاوز آلمانها باراضی سوئیس ضرورت وجود چنین قوای را محرز میسازد . چنانکه برای تأمین همین منظور ، ستاد ارتش فرانسه از سال ۱۹۱۷ گروه ارتشهایی در سرحد « ژورا » (Jura) تشکیل داده بود . فرماندهی کل نیروی انگلیس در مقابل این ضرورت تسلیم گردید ، و از اینرو ، در طی ماه ژانویه ۱۹۱۸ قوای فرانسوی را ، که بین « سن کاتین » و جنگل سفلی « کوسی » (Coucy) گسترده شده بودند ، تدریجاً برداشت نمود .

وضع مقررات ثابت ، برای تشریک مساعی و همکاری متفقین ، مسئله وحدت فرماندهی را دیگر بار مطرح میسازد . ژرال « پتن » (Pétain) هم ، در تأیید رویه فرماندهان سابق ، ضرورت وحدت فرماندهی را بدولت متبوعه خویش تذکر داده : و در اواسط نوامبر ۱۹۱۷ گزارش مؤثری داده بود ، باین مضمون :
« . . . کلیه تدابیری که راجع بجبهه غرب ضرورت پیدا کرده است بایستی بدون فوت وقت اتخاذ و اعمال گردند فعلاً ، انجام این تدابیر و تصمیمات از طریق « نوافق نظر » تأمین میگردد . چنین طریقه‌ای ، حتی در زمان عادی صلح نیز قابل قبول نیست ، تا چه رسد بچنین موقع باریکی ، یعنی زمان جنگ و وخامت بحران ، که ممکن است چنین رویه‌ای بمخاطرات جبران ناپذیری منتهی گرداند . با اوضاع کنونی

ودرموارد فعلی، ضرورت وحدت فرماندهی خیلی بیش از سابق محرز گردیده است: همین خود ایجاب میکند که متفقین فرماندهی کلیه قوا را فرمانده واحدی واگذار نمایند. . . . (۱)

ژنرال «پتن» و مارشال «هایگ» با انتظار حل مسئله وحدت فرماندهی نمانده و در زمینه نقشه کمک متقابل ای موافقت حاصل کردند. در اجرای این نقشه، نخستین رده ای مرکب از یک ارتش قوا در منطقه انگلسیها مداخله میکرد. ارتش مزبور از ۴ سپاه تشکیل میشد، از اینقرار: ۱۲ لشکر پیاده، ۱۲ هنگ توپخانه سنگین، با قوای عمده ای از نیروی هوایی.

بالاخره، فرمانده کل نیروی فرانسه شرایط نبرد آتیه را، که بنام «نبرد انتظار» نامیده میشد، برای ستادها و عده ها مقرر داشت.

دستورات وی متوجه نکات ذیل بود:

(۱) عملیات و تنسیقاتی که میبایستی انجام یابد، دستوراتی که میبایستی بعده ها داده شود.

(۲) روشی که میبایستی به نبرد تدافعی داده شود، طریقه میبایستی اعمال گردد.

چنانکه توصیه میکرد: «نبرد بایستی در مناطق عمیقی هدایت گردد. از آنجائیکه احتمال کلی می رود که آلمانها بحمله وسیعی پردازند، در کلیه رده های فرماندهی، کلیه فرماندهان بایستی در مقابل حریف ورزیده ای که با آن مواجه میباشند، در نظر بگیرند که تقویت های نسجیده (که بر حسب عادت، وبدون رعایت نقشه تابی، وبالآخره بدون توجه برده بندی در عمق داده میشوند) چه مخاطراتی در بر دارند.

« بجای اینکه تمام قوا و کلیه وسائل و مساعی خود را در راه حفاظت خطوط مقدم خویش صرف کنیم، در آتیه بایستی در حفاظت و حراست آنها از حدود ضرورت تجاوز نکنیم، یعنی در استعمال وسائل رویه ای اتخاذ کنیم که استفاده کامل از تنسیقات و آرایشهای موجوده تأمین شده و در عین حال تخصیص قسمت عمده قوا

(۱) یادداشت ۱۸ نوامبر ۱۹۱۷، خطاب بکمیته جنگی فرانسه.